

صهیونیسم و فاشیسم، مبانی و کارکردها

محمد منصورنژاد*

نوشتار حاضر پس از مقدمه، در عناوین ذیل سامان یافته است:

الف. تأملی در معرفی فاشیسم.

ب. مبانی نظری فاشیسم و تعریف انضمامی.

ج. تأملی در معرفی صهیونیسم.

د. ارتباط فاشیسم با صهیونیسم.

هـ. نتیجه‌گیری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

در فرهنگ جهانی به دنبال تأثیر تبلیغات غربیان و متأثر از نفوذ صهیونیست‌ها، چهره سیاه، پلشت و وحشتناکی از فاشیسم — که پدیده‌ای مدرن در نیمه نخست قرن بیستم است — نمایان شده است و همه رژیم‌های مستبد و توتالیتر را با فاشیست‌ها و «موسولینی»‌ها و «هیتلر»‌ها مقایسه می‌کنند. از جمله دلایل مذموم بودن فاشیسم و رژیم‌های فاشیستی آن است که در جنگ دوم جهانی بر یهودیان و صهیونیست‌ها، ستم‌های فراوان روا داشته‌اند و منازعه با فاشیسم در جهت توجیه و مشروعیت صهیونیست‌ها به‌کار گرفته می‌شود.

*. دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران.

در این نوشتار نشان داده می‌شود که نخست، ستم‌های فاشیست‌ها بر یهودیان، تماماً واقعیت ندارد و دوم این‌که امروز صهیونیست‌ها در سطح جهانی، به‌ویژه سرزمین فلسطین، همان راهی را می‌پیمایند که فاشیست‌ها در دهه‌های پیشین پیموده‌اند.

در این نوشتار پرسش اساسی آن است که مبانی عمده فاشیسم کدام است؟ و این مبانی با مبانی صهیونیستی ازسویی و با کارکردهای آن‌ها ازسوی دیگر تا چه حد مطابقت دارد؟

الف. تأملی در معرفی فاشیسم

فاشیسم (Fascism) در لغت از کلمه ایتالیایی «فاشیو» (Fasio) به‌معنای دسته‌گسل و گیاه گرفته شده است^۱ و در اصطلاح نامی است که رزمندگان ایتالیایی جنگ جهانی اول در فردای جنگ بر مجمع خود نهادند. موسولینی یکی از همین افراد بود. فاشیو، تعیین‌کننده گروهی است که دارای همبستگی عقیدتی نیز هستند. به‌طور معمول هم‌زمان و هم‌سنگران، دارای احساسات متقابل بودند. به‌طور طبیعی روحیه رزمجویی و وطن‌پرستی، همچنین شور و شوق و غلبه احساسات و وجود رهبری از نوع «کاریزماتیک» از ویژگی‌های مشترک این گروه است.^۲

گرچه خاستگاه اصطلاح فاشیسم در ایتالیا و ازسوی موسولینی در قرن بیستم است؛ ولی در ادامه، مخرج مشترک جنبش‌های متعدد در کشورهای گوناگون شد؛ (البته فاشیسم از اجتماعی که در آن رشد می‌یافت، اثر پذیرفت) و از جمله حرکت‌های آلمان هیتلری در قبل و هنگام جنگ جهانی دوم، نه تنها ذیل جنبش فاشیستی مورد بحث قرار گرفته است، بلکه به گفته یکی از فاشیست‌های فرانسه

«آن‌چه که در ابتدای امر به ذهن می‌رسد، ویژگی خاص آن است. این ویژگی اساساً آلمانی بوده و غیرقابل تعمیم به دیگر کشورها است.»^۳

از این‌رو گرچه می‌توان از «نازیسم»^۴ در کنار فاشیسم به‌شکل مستقل بحث کرد؛ ولی در این نوشتار، جنبش‌های زمان جنگ جهانی در ایتالیا، آلمان، اسپانیا و... با اندکی مسامحه، همه با عنوان فاشیسم مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد.

با توجه به این‌که نخست: فاشیسم متکی به جنبش‌های قرن بیستمی است، نه محصول فکری نخبگان فرهنگی و تمدنی و دوم: به یک جنبش و جریان نیز مربوط نیست؛ بلکه دامنه آن کشورهای متعددی را در برمی‌گیرد؛ از این‌رو ارائه تعریف کلی و اجماعی از این مفهوم و

اصطلاح دشوار است؛ بنابراین در شناخت بیشتر از فاشیسم یا باید به مبانی تاریخی، سیاسی، ... و کارکردهای آنان بازگشت یا در یک «تعریف عملیاتی» با ارائه «شاخص»، این جنبش را بهتر بازشناسی کرد. در ادامه نوشتار با بیان بعضی از مبانی جنبش فاشیستی، از فاشیسم «تعریف انضمامی» (Concrete Definition) و «تعریف عملیاتی» (Operational Definition) خواهیم کرد؛ آنگاه براساس این شاخصه‌ها، فاشیسم با صهیونیسم مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

ب. مبانی نظری فاشیسم و تعریف انضمامی

درباره مبانی نظری فاشیسم نیز وحدت نظر وجود ندارد. برخی ذیل بحث از «نظریه فاشیسم» از پنج ویژگی زیر بحث کرده‌اند:

۱. ضد کمونیسم (Anticommunism)

۲. نخیه‌گرایی (Elitism)

۳. نظام‌گرایی (Militarism)

۴. دولت‌گرایی (Statism)

۵. کل‌گرایی (Totalitarianism)^۵

منبع دیگری براساس دیدگاه‌های هیتلر و موسولینی به اصول ذیل اشاره دارد:

۱. دولت که نتیجه همان ایدئولیزاسیون دولت ملی هگل است.

۲. حکومت و حزب: حکومت بر پایه قدرت و زور و نیروی برهنه استوار است (ماکیاولیسم) و طبقه حاکمه (الیت)، هم حزب و هم حکومت را تشکیل می‌دهد و جدایی این دو از یکدیگر غیرممکن است.

۳. ضد مارکسیسم و ضد دموکراسی.

۴. توتالیتریانیسم و کولکتیویسم.

۵. ناسونال سوسیالیسم که واژه «نازی» مخفف همین اصطلاح است و معمولاً برای نشان دادن شکل حکومت آلمان در دوره هیتلر به‌کار می‌رود.

۶. میلیتاریسم.

۷. ایرسیونالیسم فلسفی: فاشیسم، مخالف وجود عقل و فلسفه عقلی و اصالت عقل بوده است و به وجود نیروی کور در مساورای طبیعت انسان — که آن را اراده می‌نامد — معتقد است و عقیده دارد که این اراده، بدون هدف و مقصود به نحو استمرار الی غیرالنهاییه می‌سازد و خراب می‌کند.

۸. افسانه نژادی که در آلمان آن را «ایده آل ژرمنیک» نیز نامیدند. براساس این عقیده، نژاد «بوردیک آرین» بر تمام نژادهای جهان تطبیق دارد و باید بر کل جهان آدمی تسلط یابد.

۹. سیستم یک حزبی.

۱۰. ... ۶

«ریک ویلفورد» معتقد است که دولتی کردن و دولت محوری، نژادگرایی (Racialism)^۲ امپریالیسم، نخبه گرایی و سوسیالیسم ملی، مضمون‌های اصلی تفکر فاشیستی هستند؛ البته تأکید بر هریک از آن‌ها برحسب سنت‌های گوناگون ملت‌هایی — که رژیم‌ها و جنبش‌ها یا حزب‌های فاشیست پرورش دادند — متفاوت بود؛ همچنین او ضمن بحث تفصیلی درباره نکات یاد شده در ادامه به نگاه منفی فاشیست‌ها به «زنان» اشاره داشته است و به نقل از «گوبلز»، وزیر تبلیغات هیتلر می‌نویسد:

«رسالت زنان این است که زیبا باشند و بچه به دنیا بیاورند ... جنس مونث، خویشتن را برای جفتش

می‌آراید و برای او جوجه درست می‌کند»^۳

و به نقل از هیتلر می‌خوانیم:

«من از زنانی که خودشان را داخل سیاست می‌کنند، بیزارم.»

در جای دیگر، اصول اساسی فاشیسم — که موسولینی برخی از آن‌ها را در دایره‌المعارف ایتالیا در سال ۱۹۳۲ م. ابراز داشته بود — چنین بیان شده است:

۱. عدم اعتقاد به سودمند بودن صلح.

۲. مخالفت با امپریالیسم.

۳. مخالفت با اندیشه‌های سوسیالیستی.

۴. تبعیت زندگی همه گروه‌ها از دولت.

۵. تقدس پیشوا تا سر حد ممکن.

۶. سیستم تک حزبی.

۷. مخالفت با دموکراسی.

۸. اعتقاد شدید به قهرمان پرستی.

۹. تبلیغ روح رزمجویی.

۱۰. حمایت از تبعیض نژادی.

در شرح نکته آخر از نگاه آلمانی‌ها آمده که این نظریه دارای ریشه‌های تاریخی است و در عقاید فیلسوفان قرن نوزدهم آلمان آمده است و چون آلمانی‌ها از مردم برتر بودند؛ بنابراین

شکست آلمان در جنگ جهانی اول به گردن دیگران (بلشویک‌ها، یهودی‌ها و سوسیال دموکرات‌هایی که از پشت به ارتش آلمان خنجر زده بودند) انداخته می‌شد.^۱

در جمع‌بندی آنچه تاکنون درباره مبانی نظری فاشیسم گفته شد، می‌توان به این‌جا رسید که:

۱. در مضمون اصلی نگرش فاشیستی، اجماع نظر وجود ندارد. در تعلیل مطلب می‌توان با «اجانی پالم دات» موافق بود که

«فاشیسم دارای جهان‌بینی و ایدئولوژی‌های جامعی نمی‌باشد... فاشیسم یک ایده خلاق و واحد

نیست.»^۲

از این‌رو است که یکی از فاشیسم، ذیل عنوان پیوند میان «چپ و راست و دیگری از آن به‌عنوان افراط‌گرایی نیروهای میانه و برخی دیگر به‌عنوان افراط‌گرایی است و برخی متفکران دیگر به‌عنوان میراث‌نوسازی محافظه‌کاری و ... بحث می‌کنند.»^۳

۲. در عین حال در عمده دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه فاشیسم، نقاط مشترکی نیز وجود دارد. این نکات مشترک عبارتند از: اول: ضد کمونیسم. دوم: توتالیتریزم. سوم: نخبه‌گرایی. چهارم: روحیه نظامی‌گری. پنجم: نژادگرایی.

۳. براساس مطالب یاد شده می‌توان براساس شاخصه‌های ملموس در یک «تعریف عملیاتی و انتظامی»، فاشیسم را براساس ویژگی‌های ذیل بازشناسی کرد: اول: نخبه‌مداری (نخبگان سیاسی و فرهنگی). دوم: نژادگرایی (به‌معنای اعتقاد به برتری نژاد خاص). سوم: توسعه‌طلبی^۴ (که از نتایج نگاه میلیتاریستی است). چهارم: توسل به ارعاب و ترور. پنجم: سیستم تک حزبی (که از محصولات نظام توتالیتری است و همه مسائل فردی و جمعی جامعه را از بالا و به‌وسیله حزب و دولت تعریف می‌کند).

به نظر می‌رسد که شاخصه‌های پنج‌گانه بالا، هم‌مقدار جامع مباحث تئوریک مطرح شده درباره فاشیسم باشد و هم از جهت عینی و ملموس بودن، این فرصت و امکان را فراهم می‌کند که براساس این شاخصه‌ها به مقایسه دو جریان و دولت فاشیستی و صهیونیستی بنشینیم.

ج. تأملی در معرفی صهیونیسم

جریان ناسیونالیستی و متعصب، وابسته به بورژوازی یهود است که در اواخر قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت و اکنون به ایدئولوژی رسمی رژیم اسرائیل بدل شده‌است. این نام، مشتق از «صهیون»^۵ محلی در نزدیکی شهر اورشلیم است که برای یهودیان نیز مقدس می‌باشد. مراد از «ارض موعود» یهودیان را گاه «سرزمین فلسطین» و گاه «منطقه صهیون»

یاد کرده‌اند که در مراسم متعدد مذهبی نمازها از آن یاد می‌شود. یهودیان در بیشترین قسمت تاریخ خود، باور داشتند که بازگشت به‌دنیال منجی موعود (Messiah) خواهد بود و آن فقط با مداخله‌ی الهی می‌تواند شکل گیرد؛ ولی در قرن نوزدهم، رشد آرمان‌های ناسیونالیستی در سراسر اروپا و شکنجه کردن دوباره یهودیان در روسیه در زایش صهیونیسم سیاسی لائیک (غیر مذهبی) که در اساس، یک جنبش ناسیونالیستی یهود بود، نقش به‌سزایی داشت.

یکی از بنیانگذاران این جنبش، فیزیکی‌دان روسی «لئو پینسکر» (Leo Pinsker) بود؛ به‌همین سبب «تئودور هرتسل»^{۱۴} (Theodor Herzl) که کتاب او به نام «دولت یهود» (۱۸۹۵) در واقع تکرار بسیاری از نکات پینسکر بود، به مراتب با نفوذتر بود. براساس نظر هرتسل، مسأله یهود پیش از این‌که مسأله‌ای مذهبی یا اجتماعی باشد، یک مسأله ملی است. او ایده‌ی احیای دولت یهود را مطرح کرد. وی اصرار داشت که اگر فقط به ما حاکمیت بخشی از سطح کره که وسعتش به اندازه‌ای باشد که نیازمندی‌های مشروع یک ملت را برآورده کند، داده‌شود، بقبه کارها به عهده ما خواهد بود. وی یهودیان را «ملت بدون دولت» و فلسطین را به اشتباه، «سرزمین بدون ملت» می‌نامید. در واقع هرتسل بود که امکان تشکیل نخستین کنگره جهانی صهیونیست را در ۱۸۹۷ در سوئیس به‌وجود آورد و در قطعنامه پایانی این کنگره بود که تأکید شد: هدف صهیونیسم، استقرار میهن برای ملت یهود در فلسطین است.

نخستین اختلاف بر سر محل تشکیل کشور یهود بود. بریتانیا حاضر بود «اوگاندا» را به‌عنوان میهن بدان‌ها بدهد. عده‌ای بر «آرژانتین» پای می‌فشردند؛ ولی عاقبت در کنگره سال ۱۹۰۵، بیشتر نمایندگان به استقرار کشور یهود در فلسطین رای دادند. از آن پس، نهضت عمدتاً به رهبری وایزمن، هم خود را صرف اقدامات سیاسی کرد و امتیازاتی نیز از سلطان عثمانی که بر فلسطین فرمانروایی داشت، کسب کرد. در پایان جنگ جهانی اول، با شکست عثمانی و قیمومت بیت‌المقدس به دست انگلستان، «اعلامیه بالفور» (نوامبر ۱۹۱۷) صادر شد که بریتانیا ایجاد یک خانه ملی برای یهود را در فلسطین تعهد می‌کرد. این جریان، طی برنامه‌ریزی دقیق با خرید زمین‌های مسکونی و اخراج اعراب و با ورود مهاجران یهودی به سرزمین فلسطین، در نهایت به تأسیس دولت غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ انجامید.^{۱۵}

در پایان تأملی در معرفی صهیونیسم، نکات چندی قابل تأکید است:

۱. باید بین «صهیونیسم مذهبی» که بیشتر به‌وسیله عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ انتظار قائم یهودیت مربوط شده است و حتی در قرن نوزدهم نیز به‌وسیله کانون روحانی «عشاق صهیون» تعقیب می‌شد، با صهیونیسم سیاسی که «هرتزل» یهودی اهل

مجارستان در کتاب «دولت یهود» مطرح کرد، تفاوت بنیادی قایل بود. آن چه در این نوشتار مورد مقایسه با فاشیسم قرار می‌گیرد، صهیونیسم سیاسی است که به‌طور اجمال با بعضی از رهبران و فعالیت‌های آن آشنا شدیم.

۲. گرچه اسرائیل نماد دولت صهیونیستی در شرایط حاضر است؛ ولی جنبش صهیونیستی در محدوده مرزهای اسرائیل خلاصه نمی‌شود و در کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، نفوذ قابل توجهی دارد. اکنون نزدیک به هجده سازمان اصلی صهیونیستی در دنیا فعالیت دارد؛ از جمله آن‌ها عبارتند از: سازمان جهانی صهیونیست‌ها، کنگره یهودیان جهان، سازمان جوانان صهیونیست، کنگره صهیونیست‌های اروپا، سازمان جهانی زنان صهیونیست، کمیته مشورتی جهانی برای تأمین همکاری بین یهودیان و مسیحیان و ...^{۱۶}

۳. گرچه صهیونیست‌ها از دین یهود و اسطوره‌های مذهبی بیشترین بهره‌برداری را می‌کنند، ولی این جنبش و تشکل لزوماً در مذهبی‌ها نیز خلاصه نمی‌شود و به‌عنوان یک نیروی سیاسی، بسیاری از غیریهودیان را نیز مانند یهودیان دربردارند؛^{۱۷} حتی هر تسلی، بنیانگذار این مکتب، داعیه مذهبی نداشت و می‌گفت:

«من تابع یک نیروی محرکه مذهبی نیستم»

و آن چه مورد علاقه او است، سرزمین مقدس به طرز خاص نیست. او برای هدف‌های ناسیونالیستی‌اش، اوگاندا یا تریپولیتن، قبرس، آرژانتین، موزامبیک یا کنگو را نیز قبول دارد.^{۱۸}

۴. جنبش صهیونیستی در آغاز، مخالفان فراوان یهودی داشت. برخی آرمان سیاسی لامذهبی آن‌را مردود دانسته و مجادله می‌کردند که بازگشت به صهیون باید بعد از آمدن منجی موعود صورت گیرد. برخی دیگر، رنگ ناسیونالیستی آن را نمی‌پسندیدند و مجادله می‌کردند که یهودیت، ملیت نیست؛ بلکه یک مذهب مانند مسیحیت و اسلام است. عده‌ای دیگر صهیونیسم را با عنوان ارتجاعی، بورژوازی و باطل‌گرا، مردود دانسته و با نظر مارکسیست‌ها موافق بودند که ضدسامی‌گری، محصول سرمایه‌داری و با برافتادن یکی، آن دیگری هم محو خواهد شد و برخی دیگر ...^{۱۹}

د. ارتباط فاشیسم با صهیونیسم

در یک نگاه می‌توان ترابط فاشیسم با صهیونیسم را از نظر تاریخی بررسی کرد و ازسوی دیگر، از جهت مبانی فکری و عملکرد. در این نگاه موجز، از هر دو زاویه بحث شده است؛

سپس به شاخصه‌های برگرفته از مباحث فاشیسم باز می‌گردیم و صهیونیسم را با فاشیسم مقایسه خواهیم کرد:

۱. ارتباط تاریخی فاشیسم و صهیونیسم

در یک نگاه وسیع می‌توان مدعی شد که از نظر زمانی، جنبش و نیز سازمان صهیونیستی را باید مقدم بر فاشیسم دانست؛ زیرا سازمان صهیونیستی معمولاً در شش مرحله، قبل از تأسیس اسرائیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

مرحله اول: هرتزل (۱۸۹۷ — ۱۹۰۴)

مرحله دوم: دوره ولفسون (۱۹۰۵ — ۱۹۱۱)

مرحله سوم: دوره فایرگ (۱۹۱۱ — ۲۰)

مرحله چهارم: دوره وایزمن (۱۹۲۰ — ۳۱)

مرحله پنجم: دوره سوکولوف (۱۹۳۱ — ۳۵)

مرحله ششم: دوره دوم وایزمن (۱۹۳۵ — ۴۶) که در این مراحل، بیست و دو کنگره از سوی سازمان صهیونیستی برگزار شد؛^۲ حال آن‌که جریانات مصطلح فاشیستی که در این نوشتار مورد توجه است، از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) و به‌ویژه بین دو جنگ اول و دوم جهانی سربر آوردند، پس از این نگاه، جنبش و سازمان فاشیستی بر جنبش و سازمان صهیونیستی تقدم زمانی دارد و ارتباط ویژه‌ای نیز با یکدیگر ندارند.

اما از نگاه دیگر، آن چه مشهور است، آن است که سیاست‌های ضدیهود و یهودکشی هیتلر نازی و آلمان فاشیست، سبب مهجور و مظلوم واقع شدن یهودیان و صهیونیست‌ها شده است و بستر مساعد را در افکار عمومی جهانی و نیز دولت‌های متحد و فاتح فراهم کرد تا به کمک آن‌ها، یهودیان در ذیل تلاش‌های سازمان صهیونیستی در منطقه فلسطین سکنا گزینند و صاحب کشور شوند؛ هرچند به قیمت اجحاف بر میلیون‌ها فلسطینی و قتل، غارت، تجاوز و... در این موضوع، ارتباط فاشیست‌ها و صهیونیست‌ها از نظر تاریخی مسلم است؛ اما چند نکته قابل توجه در این جا وجود دارد:

اول: برخلاف تبلیغات مشهور صهیونیست‌ها و مدافعان آن‌ها، قتل و کشتار فجیعانه صهیونیست‌ها و یهودیان، به‌دست آلمانی‌ها و فاشیست‌ها در این حد گسترده و به این کیفیت مشهور (کوره آدم‌کشی و ...) واقعیت ندارد.^{۲۱}

دوم: ارتباط صهیونیست‌ها و فاشیست‌ها در نگاه اول بر مبنای ستیز و تعارض است؛ اما اسناد این رابطه خصمانه را دست‌کم بین سران صهیونیستی و یهودی و سران فاشیسم نه تنها

تأیید نمی‌کنند، بلکه عکس آن را مؤیدند؛ زیرا این مدعا مستنداتی دارد که گروه صهیونیستی آلمانی در سال‌های ۱۹۳۳ — ۴۱ به یک سیاست مصالحه و حتی همکاری با هیتلر روی آورد و مقامات نازی در همان زمان — که یهودیان را سرکوب می‌کردند — با رهبران این گروه در گفت‌وگو و ملاطفت بودند.^{۲۲}

سوم: تبلیغات نازی بر ضد توطئه جهانی یهودیان، بسترهای مناسبی داشت که به ذهنیت جامعه اروپایی، به یهودیان توسعه طلب باز می‌گشت و فاشیست‌ها از این بستر مناسب برای عوام‌فریبی بهره می‌بردند. «آرنت» معتقد است:

«تبلیغات نازی در قومیت فراملی یهود، طلایه سروری جهانی قوم ژرمن را کشف کرده بود و به توده‌ها اطمینان داده بود که ملتی که از همه زودتر مشت یهودیان را باز کرده باشد و با آن‌ها بجنگد، می‌تواند جای آن‌ها را در امر چیرگی بر جهان بگیرد... وقتی که (هیتلر) گفته بود ما هنر حکومت کردن را به یهودیان مدیون‌ایم؛ یعنی به توافقنامه‌های آبای صهیون که پیشوا آن‌ها را از بر داشت.»^{۲۳}

به عبارت دیگر به سبب شیوه عملکرد آبای صهیونیستی — که مشابهت با نخبگان فاشیستی داشت — ذهنیتی در جامعه نسبت به یهودیان پیش آمده بود که نازی‌ها از این بستر آماده بهره‌برداری می‌کردند و افکار عمومی را می‌فریفتند؛ یعنی به جد، ضد صهیونیست نبودند.^{۲۴} بلکه از همان‌گونه تفکر (توسعه‌طلبی) بهره‌مند بودند و این ارتباط، عمیق‌تر از یک ارتباط سطحی و زودگذر بین صهیونیست‌ها و فاشیست‌ها است.

در نهایت از جهت تاریخی با اندکی مسامحه می‌توان گفت که پایان حکومت فاشیستی، یعنی در خاتمه جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵)، اندک‌اندک آغاز حکومت صهیونیستی اسرائیل است (یعنی در سال ۱۹۴۸). به همین دلیل، تقدم زمانی در تأسیس حکومت فاشیستی بود که شاخصه‌های فاشیستی، ملاک بررسی جنبش و حکومت صهیونیستی قرار گرفت؛ چون در ارائه شاخص با مشهودات و ملموسات سر و کار داریم و این امر از راه عملکرد دولت‌ها، بهتر قابل دسترسی است.

۲. ارتباط فکری و کارکردی فاشیسم و صهیونیسم

در این قسمت، همه مباحث را در دو سطح می‌توان مورد تحلیل قرار داد:

اول. اشاره‌ای به بی‌ارتباطی فاشیسم و صهیونیسم.

دوم: مشترکات فاشیسم و صهیونیسم.

اول. بی‌ارتباطی (مفترقات) فاشیسم و صهیونیسم

در نگاهی بسیار موجز به بعضی حیطه‌ها، فاشیست‌ها و صهیونیست‌ها یا کاملاً یا عمدتاً از یکدیگر متمایزند و با هم افتراق دارند:

۲ — ۱. صهیونیست‌ها مبانی فکری‌شان را به‌نحوی با دین گره می‌زنند؛ (هرچند چنان‌چه اشاره شد، بسیاری از صهیونیست‌ها، اعتقادی به دین یهود ندارند) و به اسطوره‌های یهودی استناد می‌کنند؛^{۲۵} حال آن‌که فاشیست‌ها مدعای دینی نداشتند.

۲ — ۲. فاشیست‌ها به دلیل تأکید بر «حزب واحد»، تصمیم‌گیری متمرکز و ... از سوی متفکران، با عنوان «توتالیتریزم» مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ (از کارهای خوب، اثر «آرنت» با عنوان توتالیتریزم است) ولی نمی‌توان مکتب صهیونیسم را با شاخصه‌های یاد شده یک مکتب توتالیترستی دانست؛ (گرچه شاخصه‌های دیگری مانند: ارباب، کشتار و ... را که از ویژگی‌های حکومت توتالیترستی است، دارا هستند؛ چنانچه هم صهیونیست‌ها در سطح جهانی دارای سازمان‌های فراوانی هستند، (دست‌کم هجده سازمان اصلی صهیونیستی از شهرت بیشتری برخوردار است) هم سازمان‌های صهیونیستی در امریکا بسیار فعال‌اند و پر دولتمردان امریکا تأثیر می‌گذارند و هم در داخل حکومت غاصب اسرائیل، غیر از دو حزب مشهور «کارگر» و «لیکود»، احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ فراوان دیگر مشغول فعالیت‌اند؛^{۲۶} از این‌رو تصمیم‌گیری‌های واحد و متمرکز امکان‌پذیر نیست.

۲ — ۳. در عمل نیز می‌توان از تفاوت دیگری بین صهیونیسم و فاشیسم سخن گفت و آن این‌که چه در آلمان، چه ایتالیا و اسپانیا و ...، فاشیست‌ها تلاش‌های توسعه‌طلبانه خود را از سرزمین مادری که در آن نشو و نما کرده بودند، آغاز کردند؛ از این‌رو یا آلمانی یا ایتالیایی یا ... بودند؛ اما صهیونیست‌ها آغاز فعالیت‌هایشان به کشورهای گوناگون باز می‌گردد و تأسیس حکومت آن‌ها بر مبنای زور و اخراج ساکنان اصلی و منازعه بوده است؛ به عبارت دیگر، خاستگاه بومی و طبیعی ندارند؛ بلکه هم نخبگان آن‌ها و هم حیطه فعالیت‌های آن‌ها متفرق و از مناطق گوناگون است؛ از این‌رو دولت تأسیسی صهیونیستی در اسرائیل نیز غصبی است؛ البته وقاحت رهبران صهیونیستی تا آن‌جا است که حتی وجود خلق فلسطینی را انکار می‌کنند؛ چنانچه «گلدامیر» (نخست‌وزیر اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴) می‌گفت:

«چنین نبود که خلق فلسطینی در فلسطین بودند و ما آمدیم و آن‌ها را بیرون کردیم و کشورشان را از

آنان گرفتیم؛ آن‌ها اصلاً این‌جا نبودند و وجود خارجی نداشتند.»^{۲۷}

تاکنون با شکل‌های متفاوتی از جنبش فاشیستی و صهیونیستی آشنا شدیم؛ البته این نگاه، هم بسیار کوتاه بود، هم بنا نبود که همه موارد افتراق این دو نهضت مورد استقصا قرار گیرد؛ بلکه به مهم‌ترین موارد بسنده شده است؛ برای نمونه صهیونیست‌ها نگاه‌های تند ضدمارکسیستی فاشیست‌ها را نداشتند و ...)

در نهایت و به اجمال از جمله تفاوت‌های جنبش و رژیم فاشیستی و صهیونیستی آن است که اگر در رژیم‌های فاشیستی، شخص پیشوا موضوعیت داشت و سیستم‌های منبعث از آن جنبش تا حد بالایی نخبه‌گرا بودند، جنبش صهیونیستی، این ویژگی را به صورت کامل دارا نیست.^{۲۸}

دوم. مشترکات فاشیسم و صهیونیسم

گرچه می‌توان ابعاد مختلف وجوه اشتراک در جنبش، سازمان و دولت فاشیستی و صهیونیستی را بیان کرد،^{۲۹} اما در این مقاله برای رعایت اختصار، تنها براساس شاخصه‌های مشترک، این دو مکتب مورد مقایسه قرار می‌گیرد. (در بحث قبلی دیدیم که در دو شاخص تک حزبی و نخبه‌گرایی این دو جنبش و رژیم از هم متمایزند). شاخصه‌های مورد اشتراک عبارتند از: نژادگرایی، توسعه ارضی و توسل به ارباب و ترور.

۱-۲. نژادگرایی

در مباحث مربوط به فاشیسم دیدیم که از ویژگی‌های فاشیست‌ها و به شکل مشخص نازی‌های آلمان آن بوده است که بر برتری نژاد آریایی و آلمانی تأکید کرده و متفکران آلمانی نیز این نگرش را تئوریزه می‌کردند و از جمله ادله مخالفت و موضع‌گیری علیه یهود نیز آن بود که یهودیان از نژاد پست هستند؛ بنابراین باید از اختلاط نژادی پرهیز کرد و کنترل نژادی جدی از سیاست‌های دولت در عصر آلمان هیتلری بود.^{۳۰} اکنون بحث نژادگرایی در جنبش و رژیم صهیونیستی مطرح می‌شود.

بحث از نژادپرستی در نگاه صهیونیست‌ها را با نقل قولی از پروفیسور «زیمرمن»، رییس بخش مطالعات ژرمنی در دانشگاه اورشلیم آغاز می‌کنیم که می‌گوید:

«یک بخش کامل از جمعیت یهودی هست که من، بی‌تأمل و تردید، به‌عنوان نسخه بدل نازی‌های آلمان تعریفش می‌کنم. به بچه‌های کلن‌های یهودی جردن نگاه کنید. این‌ها کاملاً به جوانان هیتلری شباهت دارند. از کودکی آن‌ها با این ایده بار می‌آیند که هر عربی بد است و همه غیر یهودیان علیه ما

هستند. از آنان موجودات بدخیال و مبتلابه پارانویا می‌سازند؛ اینان خود را نژادی برتر می‌شمارند، درست به مانند جوانان هیتلری.^{۳۱}

دربارۀ نژادپرستی صهیونیست‌ها نکات چندی قابل توجه است:

اول: دامنه نژادپرستی صهیونیست‌ها، حتی شامل خود یهودیان نیز می‌شود و نسبت به یهودیان شرقی که به اعراب موصوف‌اند، در رژیم اسرائیل بر خورد‌های تبعیض‌آمیز صورت می‌گیرد؛ چنان‌چه در گزارشی از یک یهودی مهاجر می‌خوانیم: پس از آن‌که در طی سال‌ها، پروسه استقرار هزاران مهاجر را در بایرترین و سخت‌ترین زمین‌ها دنبال کردیم و پس از دیدن روستاها و شهرهایی که کاملاً از یهودیان آفریقای شمالی پر شده بود و با دیدن ظلمی که به اینان روا داشته می‌شد، باید گفت صحبت از نوعی نژادپرستی در اسرائیل به غلصو و اغراق نیست؛^{۳۲} همچنین نیوزویک به نقل از «داوید خاخام» از یهودیان عراق می‌گوید:

«اشکنازیم، نمی‌خواهد ما سربلند کنیم. ما در ذیل هستیم، آن‌ها در صدر، از تبعیض نژادی به اسرائیل پناه آوردیم و حال آن را در این جا هم می‌بینیم.»^{۳۳}

دوم: چنان‌چه روزه‌گاردی به خوبی ریشه‌یابی می‌کند، نژادپرستی صهیونیستی توجیهات دینی و آسمانی می‌یابد و به نقل از منابع دینی یهود می‌خوانیم:

«چنین سخن می‌گوید پروردگار: آن پسر که نخست تولد یافته است، اسرائیل است.» (خروج ۲۲:۱۷)

و ساکنان دنیا را می‌توان میان اسرائیل و سایر ملت‌های دنیا روی هم توزیع کرد. نص صریح این است، اسرائیل قوم برگزیده می‌باشد (تلمود، ص ۱۰۴)^{۳۴}

سوم: نژادپرستی صهیونیست‌ها حاکم بر اسرائیل تا حدی جدی و بدیهی است که سازمان ملل متحد که تا حد زیادی متأثر از ابرقدرت‌های حامی اسرائیل است، در سال ۱۹۷۵ در مجمع عمومی، صهیونیسم را با نژادپرستی برابر دانسته است.^{۳۵}

چهارم: در اسرائیل برای یهودشناسی از روش نازی‌ها استفاده می‌کنند؛ یعنی دیوان خاخام‌ها افراد مورد تردید را مجبور می‌کنند که شلوارشان را درآورند تا معاینات دقیقی در مورد یهودی بودن یا یهودی نبودن از آنان به عمل آید؛ سپس سیلی از پرسش‌ها بر سر افراد مورد تردید فرو می‌ریزد. برای یهودی تلقی شدن، پدر یا مادر یهودی داشتن کفایت نمی‌کند و هر دو باید یهودی باشند؛ چه مردهایی که پس از تحقیقات، به دستور آنان از گورستان یهودیان بیرون آورده شدند؛ زیرا مادر یا مادربزرگشان یهودی نبوده است. در این زمینه

اعتراف «زرومسکی» یکی از شوربیین‌های صهیونیسم جالب توجه است که به صراحت می‌گوید:

«در هیچ جای دنیا، و تقسیم مردم به‌طور افقی، عمودی و مایل به مربع و دایره، چون اسرائیل نیست و برای ساده‌کردن موضوع گفته می‌شود که این تقسیمات و طبقه‌بندی‌ها، مطابق یک طرح و الگوی نژادی و قومی انجام می‌گیرد.»^{۳۶}

۲-۲. توسعه ارضی

از شاخصه‌های بازشناسی فاشیسم، توسعه‌طلبی و تعقیب فضای حیاتی بود که منشأ جنگ‌های جهانی نیز شد. اصطلاح «فضای حیاتی» (Lebensraum) که در قرن نوزدهم در ادبیات آلمانی مطرح شده بود، در فاصله دو جنگ جهانی این عنوان برای آلمان (و نیز ژاپن) معادل گسترش امکانات حیاتی به‌منظور به‌دست آوردن فضای حیاتی جدید بود که متناسب با جمعیت کشور باشد. هیتلر و نازی‌ها در سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ تصرف شرق اروپا را دستاویزی برای شعار فضای حیاتی قرار دادند و بدین وسیله سیاست توسعه‌طلبی خود را عملی ساختند.^{۳۷} اما سیاست توسعه‌طلبی صهیونیست‌ها را به اختصار به شکل ذیل می‌توان گزارش کرد:

اول: داستان توسعه‌طلبی صهیونیست‌ها در خلال تشکیل دولت غاصب اسرائیل و پس از آن، بهترین نمونه‌ها را دارد. از هنگامی که پس از جنگ اول جهانی و قیومیت بریتانیا در فلسطین، زمینه‌های مهاجرت یهودیان به این سرزمین آغاز شد و داعیه آن‌ها برگرفته از انگیزه‌های مذهبی، پس‌گیری سرزمین تاریخی خود بود. این روند با خرید زمین از سوی یهودیان، به‌عنوان بهترین وسیله برای استقرار حضور فیزیکی ذابیم و در نهایت تملک فلسطین آغاز و با جنگ تجاوزگرانه در سال ۱۹۴۸ به تأسیس دولت اسرائیل می‌انجامد؛ اما سیاست توسعه‌طلبی اسرائیل به همین حد بسنده نشد و غیر آوارگی و سرکوب اعراب، حتی به جنگ‌های گوناگون بر ضد اعراب انجامید که از مثال‌های بارز توسعه‌طلبی، تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ است.^{۳۸}

دوم: مدعیات رهبران صهیونیستی در این زمینه نیز به‌خوبی از توسعه‌طلبی ارضی آن‌ها حکایت دارد؛ چنان‌چه پس از جنگ ۱۹۶۷ و تجاوزات ارضی اسرائیلی‌ها، «موشه‌دایان» وزیر دفاع اظهار داشت:

«توار غزه اسرائیل است و من فکر می‌کنم آن باید جزء جدایی‌ناپذیر این کشور شود.»

و یکی از جغرافیدانان معروف اسرائیل نوشت:

«گرچه اشغال جولان یک ضرورت امنیتی بود، منطقه بیگانه نیست.»

وی اضافه کرد که بیشتر جغرافیدانان آن را جزئی از ارض موعود می‌نامند، نه بخشی از سوریه و دیگری گفت:

«این سرزمین را خداوند برای ما فراهم نموده و تمام پیامبران ما بازگشت آن را به ما پیشگویی کرده‌اند؛ بنابراین هیچ یهودی حق ندارد که حتی فکر بازگرداندن هر بخشی از این سرزمین اجدادی را کند.»

و یک مقام اسرائیلی در سال ۱۹۸۲ اعتراف کرد:

«به تدریج ما ترتیبی خواهیم داد تا تفاوت فیزیکی بین منطقه ساحلی و مناطق جودا و سامریه از بین برود. اگر به ما سه تا چهار سال وقت دهید، دیگر نمی‌توانید کرانه غربی را پیدا کنید.»^{۳۹}

سوم: این ادعای اسرائیل تنها به سرزمین‌های اشغالی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه ادعای بسیار وسیع‌تر است؛ چنان‌چه «بن‌گورین»، نخستین نخست‌وزیر اسرائیل در یکی از سخنرانی‌ها گفت:

«اسرائیل باید مشتمل بر کلیه سرزمین‌هایی شود که بین نیل و شط فرات واقع است... این امپراطوری هم از راه مهاجمه بنا خواهد شد و هم از راه سیاست.»^{۴۰}

و «مناخیم بگین» از نخست‌وزیران اسرائیل نوشت:

«بر شمال که می‌نگرم، دشت‌های حاصلخیز سوریه و لبنان را می‌بینم. چون نگاهمان را متوجه شرق می‌کنیم، دره‌های وسیع و حاصلخیز دجله و فرات و نفت عراق را مشاهده می‌کنیم و چون به غرب نظر می‌افکنیم، سرزمین مصریان را، ما تا مسائل ارضی خود را از موضع قدرت حل و فصل نکنیم، قادر به پیشرفت نیستیم. ما باید اعراب را به تسلیم محض واداریم.»^{۴۱}

چهارم: مدعیات ارضی صهیونیستی با توجهات دینی نیز به نحو زیر گره می‌خورد و به قول گارودی، ایدئولوژی صهیونیستی بر یک قاعده بسیار ساده تکیه دارد: در پیدایش (XV، ۱۸ - ۲۱) نوشته است:

«پروردگار، با ابراهیم، اتحادی با این عبارات منعقد کرد: این به اعقاب تو است که این سرزمین را می‌دهم، از رود مصر تا شط بزرگ، شط فرات.»^{۴۲}

۲-۳. توسل به ارباب و ترور

بحث از ویژگی‌های فاشیسم، بخش عمده‌ای از ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی در نیمه دوم قرن بیستم را به خود اختصاص داده است. از کارشناسان این بحث، «هانا آرنت» است که از

جمله در کتابش با عنوان «توتالیتاریسم»، ویژگی چنین حکومت‌هایی — که مصادیقش عمدتاً کشورهای فاشیستی به‌ویژه آلمان است — را «ارعاب، کشتار و خفقان» ذکر کرده و به شکل مبسوط، مدعایش را مدلل کرده است؛^{۴۳} همچنین خوی قدرت‌گرا از دیدگاه روانشناسان نیز مورد تأمل قرار گرفته و دربارهٔ هیتلر و این خوی دستگاه نازیسم، «اریک فروم» چنین استدلال می‌کند:

«خوی قدرت‌گرا ماهیتاً تقارنی از خوی سادیستی و مازوخیستی است. سادیسم آرزوی قدرت

نامحدود برکسی، به گونه‌ای که گاه با حس تخریب می‌آمیزد.»

و ... و به کتاب «نبرد من» از هیتلر در راستای مدعایش استشهاد می‌کند.^{۴۴}

اما به شکل مختصر، توسل به ارعاب و ترور ازسوی رژیم صهیونیستی را در نکات ذیل می‌توان یادآور شد:

اول: گرچه تأسیس حکومت اسرائیل با ارعاب، قتل، کشتار و ... درآمیخته؛ ولی بعضی از موارد آن به قدری شهرت یافته که در فرهنگ علوم سیاسی و ... منعکس شده است؛ برای نمونه کشتار «دیریاسین» در روز نهم آوریل ۱۹۴۸ که ضمن نخستین جنگ اعراب و اسرائیل رخ داد و سربازان رژیم اشغالگر، حدود ۲۰۰ نفر از اهالی دهکده را به قتل رساندند که نیمی از آنان، زنان و کودکان بودند. اهمیت حادثه از جمله به سبب ارعابی است که در اعراب ایجاد کرده و عده فراوانی از اعراب از فلسطین فرار کردند. بین نهم آوریل و پانزدهم مه ۱۹۴۸، حدود ۳۰۰۰ هزار فلسطینی به اردن و سایر کشورهای عربی رفتند.^{۴۵}

دوم: در تأیید این مدعا می‌توان به گزارشاتی از اسرائیل نیز استشهاد کرد؛ برای نمونه در ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۷۱، کمیتهٔ حقوق بشر و حقوق مدنی اسرائیل در لائویو اعلام کرد که نگهبانان مرزی در غزه، مردم را بازداشت و آن‌ها را مورد ضربت و شتم قرار داده و برای القای ترس، وحشت و ترور بین آن‌ها، با آنان با سنگدلی رفتار کرده و همانند حیوانات وحشی آن‌ها را زیر ضربات شلاق می‌گیرند. براساس این گزارش با شواهد عینی قابل اعتماد، مصاحبه به عمل آمد. یکی از آن‌ها یک دکتر بود. او پدرفتاری آنان با فلسطینی‌ها را افشا کرد. یکی از این افشاگری‌ها دربارهٔ شخصی است که در پی شلیک چند گلوله به پاهایش مجروح شده بود؛ ولی نشانه‌ها حاکی از این بود که شخص مزبور یکی از پاهایش را از دست داده است و پای دیگر او را می‌توان با عمل جراحی نجات داد؛ ولی افسران امنیتی اسرائیل به این جراحی رضایت ندادند و چهار ساعت بعد، او پای دیگر خود را نیز از دست داد.

گزارش مزبور فاش ساخت که هنگام بازدید از اردوگاه‌های پناهندگی و بخش‌های فقرا یا ساکنان به سختی و خشونت رفتار می‌شود؛ اموال مردم ویران می‌شود و زنان را مجبور می‌کردند که پشت به دیوار بایستند و خود را کاملاً لخت یا نیمه لخت کنند! بعضی از زن‌ها در پی ضرب‌های که از این تحقیر شدن می‌خوردند به حالت غش می‌افتادند...^{۴۶}

سوم: گزارشات کمیته ویژه سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ نیز — که به پیوست ضمیمه، مطالبی در حجم بالای ۷۰ صفحه را به خود اختصاص داده است — جملگی مؤید انضمام سرزمین‌های اعراب و تأسیس آبادی‌های یهودی‌نشین، تبعید فلسطینی‌ها، ویران کردن خانه‌ها و درهم کوبیدن دهکده‌ها، بدرفتاری با فلسطینی‌های تحت بازداشت، بازداشت غیرقانونی و کارهای خلاف حقوق بشر دیگر است که مؤید مدعای نوشتار، یعنی توسل به اعراب و ترور ازسوی صهیونیست‌ها و اسرائیل است؛ برای نمونه در یک گزارش می‌خوانیم که «صابر محمد عبداللطیف» رئیس شورای محلی دهکده «بیرفجار» در بخش هبرون، تصدیق کرد که پس از دستگیری در اول نوامبر ۱۹۶۹، دهکده‌اش حدود چهار ماه به محاصره درآمد و اجازه داده نشده تا آب به داخل دهکده بیاید و حدود ۷۰ خانه نیز در این دهکده منفجر شده است.^{۴۷}

تاکتیک‌های تروریستی که ازسوی رژیم صهیونیستی در برخورد‌های فلسطین — اسرائیل به‌کار گرفته شده است، شیوه‌های گوناگون دارد؛ از جمله شیوه‌های گزارش شده و مستند، ترور سیاسی اعضای جامعه یهود، بمب‌گذاری در کافه‌ها، بمب‌گذاری در اتوبوس‌ها، انفجار کشتی‌ها همراه با مسافران، بمب‌گذاری در ادارات غیرنظامی دولت، گروگانگیری نظامی، غارت مسلحانه بانک، بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های خارجی، ارسال پاکت‌های حاوی بمب، قتل‌عام حساب شده زنان و کودکان، چپاول شهرها، ترور مأموران سازمان ملل، مصادره جمعی اموال پناهندگان و اشخاص غایب، انفجار عمدی مدارس، بمباران هوایی اردوگاه‌های پناهندگی، نابود کردن خرمن‌ها با مواد شیمیایی و ... که همه این موارد با ذکر تاریخ نخستین کاربرد، مکان کاربرد و هدف‌های مورد نظر، ثبت و ضبط شده است.^{۴۸}

چهارم: حیطة عمل تروریستی و اعراب‌آمیز صهیونیست‌ها به مکان خاصی خلاصه نمی‌شود و در رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م. نیز در انفجارهای نیویورک و واشنگتن، ردپای صهیونیست‌ها دیده می‌شود و از مظنونان این واقعه هستند؛ زیرا خبرها از آن حکایت دارد که به ۴۰۰۰ کارمند یهودی ساختمان تجارت جهانی از قبل توصیه شده بود که درست در روز حادثه به مرخصی بروند و در این ساختمان حضور پیدا نکنند!^{۴۹}

ه. نتیجه گیری

برخی از نکات قابل ذکر به عنوان جمع بندی و محصول نوشتار حاضر عبارت است از:

۱. از آن جا که فاشیسم به جنبش های قرن بیستمی متکی است و نه محصول نخبگان فرهنگی — تمدنی و به یک جنبش نیز مربوط نیست؛ از این رو تعریف کلی از این مفهوم دشوار است و در شناخت آن باید بیشتر به مبانی تاریخی، سیاسی و .. و کارکردهای آنان ارجاع داد؛ به عبارت دیگر در تعریف فاشیسم به جای تعریف انتزاعی — اصطلاحی، شایسته است که تأکید عمده بر تعریف عملیاتی — انضمامی باشد.

۲. صهیونیسم، جریان ناسیونالیستی و متعصب بورژوازی یهود است که در اواخر قرن نوزدهم در اروپا به وجود آمد و اکنون به ایدئولوژی رسمی رژیم اسرائیل بدل شده است. این نام، مشتق از صهیون، محلی در نزدیکی شهر اورشلیم است که برای یهودیان نیز مقدس است.

۳. براساس دیدگاه «هرتسل» مسأله یهود پیش از این که مسأله ای مذهبی یا اجتماعی باشد، یک مسأله ملی است. او ایده ایحیای هیود را مطرح کرد. گرچه اسرائیل نماد دولت صهیونیستی در شرایط حاضر است، ولی جنبش صهیونیستی در محدوده مرزهای اسرائیل خلاصه نمی شود و در کشورهای غربی، به ویژه امریکا، نفوذ قابل توجهی دارند. اکنون نزدیک به ۱۸ سازمان اصلی صهیونیست ها در دنیا فعالیت دارد.

۴. از نظر زمانی، جنبش و نیز سازمان صهیونیستی، مقدم بر جنبش فاشیستی است؛ ولی از نگاه مشهور، سیاست های ضدیهود و یهودکشی هیتلرنازیست و آلمان فاشیست، سبب مهجور و مظلوم واقع شدن صهیونیست ها شده است و بستر مساعد را در افکار عمومی جهانی و نیز دولت های متحد و فاتح فراهم کرد تا به کمک آنها، یهودیان در ذیل تلاش های سازمان صهیونیستی در منطقه فلسطین سکنا گزینند.

۵. گرچه ارتباط تاریخی بین فاشیست ها و صهیونیست ها مسلم است، اما هم قتل عام گسترده یهودیان به دست آلمان ها واقعیت خارجی ندارد، هم تعاملات مخفی بین صهیونیست ها و فاشیست ها وجود دارد که معمولاً پوشیده می ماند.

۶. در یک نتیجه گیری کلی از مباحث این نوشتار به این جا می رسیم که اگر بتوان جنبش و نیز رژیم های فاشیستی را در پنج شاخص تعریف عملیاتی کرد:

۱. نخبه مداری.

۲. سیستم تک حزبی.

۳. نژادگرایی.

۴. توسعه طلبی.

۵. توسل به ارباب و ترور؛ جنبش و رژیم صهیونیستی (اسرائیل) در دو شاخص نخست از فاشیسم متمایز شده و در سه شاخصه اخیر، کاملاً با فاشیسم منطبق است. این مطابقت، هم به مبانی فکری باز می‌گردد (گرچه استدلال‌های دو مکتب همسان نیست، ولی در جهت مدعیات همسان هستند)، هم به کارکردها مربوط است؛ از این رو جنبش صهیونیستی و اسرائیل به‌عنوان نماد رژیم صهیونیستی در بعضی از ابعاد، یادآور فاشیست‌ها در جنگ‌های جهانی نیمه اول قرن بیستم هستند؛ با این تفاوت که از سوی خبرگزاری‌ها و رسانه‌های صهیونیستی و جهانی، تطهیر و تبلیغ می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دکتر بازارگاد این اصطلاح را از کلمه «فاشیسمو» (Fassismo) مأخوذ می‌داند که به‌عنوان شعار اتوریته و قدرت در روم قدیم استعمال می‌شده و نام بسته‌ی بود از چند میله و یک تبر که آن‌را پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند. موسولینی در زمان معاصر آن را احیا کرده، پیراهن سیاهان این علامت را حمل می‌کردند و اصطلاح فاشیسم نیز در ایتالیا موسولینی وضع شده و شایع گردید.

بهاء‌الدین، بازارگاد، «مکتب‌های سیاسی»، انتشارات اقبال، بی‌تا، صص ۱۲۵ — ۶.

۲. نقیب‌زاده، احمد، «تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا امروز»، نشر قومس، ۱۳۶۹، ص ۱۶۴.

۳. آلاردیس، گیلبرت، «جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا»، ترجمه حشمت‌رضا رضوی، سازمان انتشارات کیهان: ۱۳۷۱، ص ۸.

از جمله منابعی که ذیل عنوان فاشیسم از جنبش و دولت‌های آلمان، ایتالیا و ... بحث کرده‌است، کتاب زیر است:

حسین بشیریه، «جامعه‌شناسی سیاسی»، نشر نی: ۱۳۷۴، صص ۳۱۹ — ۲۴.

۴. درباره نازیسم رک. مهران، کندری، «مقاله نکاتی درباره نازیسم»، مجله فرهنگ، کتاب دوازدهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: پاییز ۱۳۷۱، صص ۱۸۳ — ۲۰.

اروم فریسن، «گریز از آزادی»، ترجمه امیر اسماعیلی، انتشارات توس: ۱۳۶۲، صص ۷۴ — ۹.

5. See: Plano Jack C. and Olton Roy, The International Relations Dictionary, Published by ABC __ Clio __ USA, Fourth Edition, 1988, PP 75 __ 70.

۶. مکتب‌های سیاسی، صص ۱۳۲ — ۴، در این منبع، بدون ارائه منبع، ریشه‌های این اصول را نیز به برخی مکاتب و متفکران بازگردانده است؛ برای نمونه فاشیسم، سختی و شدت عمل و بی‌رحمی را از فلسفه مکیاویلی گرفته است.

۷. فرهنگ آکسفورد، نژادگرایی (Racialism) را به اعتقاد به برتری نژاد خاص، تخصیص بین نژادهای مختلف تعریف کرده است و حال آن‌که نژادپرستی (Racism) را نظریه قابل به این‌که توانایی‌ها و سایر امور دیگر انسان را نژاد او تعیین می‌کند.

۸ مکنزی، یان و دیگران، «ایدئولوژی‌های سیاسی»، ترجمه م. قائد، نشر مرکز: ۱۳۷۵، ص ۲۸۸. و نیز فصل هشتم، درباره آرا و زندگی وزیر تبلیغات آلمان رک. مانول راجر و فرنکل هاینریش، گوبلز، ترجمه مهدی شهشهبانی، انتشارات امیرکبیر: ۱۳۶۵.

۹. علی بابایی، غلامرضا، «فرهنگ علوم سیاسی»، ج ۱، شرکت نشر و پخش ویس (ج دوم): ۱۳۶۹، صص ۴۴۵ — ۵۰.

معرفی یهودیان به عنوان حامل شریک طرف معادله سیاست‌نژادی را شکل می‌داد و یهودیان نژاد پست در آلمان محسوب می‌شدند. ایدئولوژی‌های سیاسی، ص ۲۸۵.

۱۰. جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا، ص ۶۱.

۱۱. همان منبع، فصل سوم و چهارم و هر کدام از عناوین یاد شده مقاله مستقلی از محقق است.

۱۲. توسعه ارضی فاشیست‌ها در نیمه اول قرن بیستم به صورت مصور را ببینید در: شالیان ژرار — پیر رازو ژان، اطلس استراتژیک جهان، ترجمه ابراهیم جعفری، انتشارات اطلاعات: ۱۳۶۶، صص ۳۳ — ۴۰.

۱۳. «صهیون» نام کوهی است که در جنوب غربی شهر اورشلیم واقع شده و در حدود ۲۵۳۹ پا از سطح دریای مدیترانه بلند است. قلعه «یبوسیان» در آن‌جا بود و حضرت داوود(ع) آن‌جا را مقر صندوق عهد قراز داد و بعضی از انبیا در آن‌جا سکونت داشته‌اند. جواد علم‌الهدی، «شناخت صهیونیسم بین‌الملل»، دفتر انتشارات اسلامی: ۱۳۷۶، ص ۳۰۱ و نیز گفته شده است که صهیون، قلمه‌ای در جنوب شرقی اورشلیم بود که داود آن را فتح کرد و بر تپه‌های آن معبدی ساخت. لفظ آن اشاره به اورشلیم، معنای آرزوی یهودیان به برگشت به ارض موعود را یافت. اصطلاح صهیونیست از آن مأخوذ است. برای مطالعه بیشتر رک. همایون پورهرمز «ارض موعود»، کتاب آگاه، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، صص ۶۶ — ۷.

۱۴. هرتسل (۱۹۰۴ — ۱۸۶۰)، بنیانگذار نهضت صهیونی و متولد بوداپست است و روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس موفقی بود.

۱۵. برای مطالعه بیشتر رک. غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، صص ۴۲۲ — ۳.

ایسدل آل‌اسدیر — بلیک جرایداج، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: ۱۳۷۰، صص ۳۶۰ — ۷۳. در این منبع (ص ۳۶۱) می‌خوانیم که تا سال ۱۹۱۴ یهودیان تنها کمتر از ۱۰ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند و فقط در ۱۹۲۹، یعنی بعد از بیرون راندن و یا فرار ۷۰۰ هزار عرب، آنان اکثریتی به وجود آوردند.

و نیز: شناخت صهیونیسم بین‌الملل، بخش ششم و هفتم، همچنین در:

The International Relations Dictionary, 40 p

و نهایتاً در: یهودیخواه علی‌اکبر، نقد توجهات تاریخی صهیونیسم درباره مشروعیت رژیم اشغالگر قدس، مجله سیاست خارجی، ش ۲، شهریور ۱۳۶۸.

۱۶. فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، صص ۴۲۳ — ۴.

17. The International Relation Dictionary, p 40

۱۸. گارودی، روزبه، «تاریخ یک ارتداد»، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا (ج سوم): ۱۳۷۷، ص ۲۲.

۱۹. جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ص ۴۲۱.

۲۰. تفصیل بحث در مؤسسه مطالعات فلسطین، سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، ترجمه مرکز مطالعات تحقیقات اندیشه‌سازان نور، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۱۳۷۷، فصل یازدهم. این پژوهش کار الیاس شوفانی است.

۲۱. در این رابطه پژوهش ارزنده «روزه گارودی»، «تاریخ یک ارتداد»، که به اسطوره‌های پیمانگذار سیاست اسرائیل پرداخته و در بخش دوم اسطوره فاشیسم ستیزی صهیونیستی، اسطوره دادرسی نورمیرگ، اسطوره شش میلیون (فریان بزرگ)، اسطوره یک سرزمین بدون مردم، برای یک مردم بدون سرزمین و ... پرداخته و ساخته و پرداخته بودن این مدعیات را به صورت مستند بررسی کرده است، بسیار خواندنی است.
۲۲. همان منبع، صص ۷۳ — ۴.
۲۳. آرت، هانا، «توتالیتاریسم»، ترجمه محسن ثلاثی، سازمان انتشارات جاویدان (چ دوم)، ۱۳۶۶، ص ۱۳۱.
۲۴. راجر، مانول و هایش فرنکل در کتاب «گوبلز» (ص ۴۴) پس از نقل جملاتی از مواضع ضدیهودی گوبلز، بحث را با این سؤال ختم می‌کنند که «آیا این قسمت از نوشته فوق را گوبلز شخصاً در زمانی که کتاب را توسط حزب به چاپ می‌رسانده، اضافه نکرده است؟» یعنی برای خوراک سیاسی و تبلیغاتی
۲۵. در این رابطه رک. علی آبادی ایرج، مقاله قبیله سیزدهم و اسطوره قوم برگزیده، کتاب آگاه (مجموعه مقالات درباره ایران و خاورمیانه): دی ماه ۱۳۶۲، صص ۲۷۱ — ۸۲.
- و نیز تاریخ یک ارتداد، بخش اول و مباحث اسطوره وعده، اسطوره قوم برگزیده، اسطوره یوشع و ...
۲۶. در این زمینه رک. فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، صص ۴۲۳ — ۴.
- اسماعیل، عبداللہی و مهدی زیبایی، «برآورد استراتژیک»، ج ۱، مؤسسه فرهنگ مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر ایران، بخش سوم.
- بہاءالدین علم‌الهدی، نژادپرستی اسرائیل و امریکا، ناشر: مؤلف ۱۳۷۱، صص ۲۸۶ — ۷.
- کوروش احمدی، مقاله قدرت یهود در امریکا از اسطوره تا واقعیت، مجله راهبردی، ش ۲۵: پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۰۸ — ۲۲.
۲۷. بہبودیخواہ، علی‌اکبر، مقاله نقد توجیہات تاریخی صہیونیسم در مورد مشروعیت رژیم اشغالگر قدس، مجلہ سیاست خارجی: ش ۲، شهریور ۱۳۶۸، ص ۳۲۴.
۲۸. تفصیل مطلب در مقاله نکاتی درباره نازیسم، مجلہ فرهنگ، کتاب دوازدهم: پاییز ۱۳۷۱، ص ۱۸۹.
۲۹. مثلاً روزه‌گارودی در کتاب تاریخ یک ارتداد نشان می‌دهد که نازیسم و صہیونیسم، صرف‌نظر از ہر تفاوت و تضادی کہ با یکدیگر داشتند، چون از یک منطق و از یک مبنا آغاز می‌کنند و از آنجا کہ ارزش‌های مشابهی را بہ نمایش درمی‌آورند و نیز شیوہ‌های یکسانی را بہ کار می‌برند، در عین و در جوہر از ماهیتی کمابیش یکسان برخوردارند و در همین منبع (ص ۲۹۳) بہ نقل از پروفیسور «موشہ زیمرمن» رئیس بخش مطالعات ژرمنی در دانشگاه عبرانی اورشلیم در سال ۱۹۹۵ می‌خوانیم کہ صہیونیست‌ها را نسخہ بدل نازی‌های آلمان معرفی می‌کند.
۳۰. بہ نگاہ ضدنژاد یهودی فاشیست‌ها Anti — Semitism یا ضدسامی گفته می‌شود. رک.
- فرہنگ علوم سیاسی، ج ۱، ص ۴۲۵.
۳۱. تاریخ یک ارتداد، ۲۹۳. درباره ہیتلر و نژادپرستی، یهودشناسی با روش نازی‌ها و ... رک: نژادپرستی اسرائیل و امریکا، صص ۱۰۰ — ۷.
۳۲. همان منبع، ص ۱۰۶ و نیز صص ۱۰۸ — ۹.
۳۳. همان منبع، ص ۱۱۸.
۳۴. تاریخ یک ارتداد، صص ۴۷ — ۸.
۳۵. نژادپرستی اسرائیل و امریکا، صص ۳۲ و ۳۴.
۳۶. همان منبع، صص ۱۰۵ — ۷.

۳۷. علی بابایی، غلامرضا، «فرهنگ علوم سیاسی»، ج ۱، ص ۶۸۹. و سیر تاریخی تلاش‌های توسعه‌طلبانه فاشیست‌ها در: احمد تقی‌زاده، تحولات روابط بین‌الملل، نشر قومس، ۱۳۶۹، فصل دوم.
۳۸. تفصیل مطالب بالا در: جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، صص ۴۰۰ — ۳۶۰. و نیز: مقاله فلسطین ارض موعود، کتاب آگاه، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، صص ۶۶ — ۷.
۳۹. جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، صص ۴۲۳ — ۴.
۴۰. مقاله فلسطین ارض موعود، کتاب آگاه، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، ص ۶۱.
۴۱. نوادپرستی اسرائیل و امریکا، ص ۱۸۶. درباره وعده تورات از دریای مدیترانه تا فرات و از لبنان تا نیل و نیز جزیره اسرائیل و اراضی حجاز و عراق در نقشه اسرائیل بزرگ و... رک. همین منبع، صص ۱۹۱ — ۹.
۴۲. تاریخ یک ارتداد، ص ۱۸۷.
۴۳. کتاب توتالیتاریسم در حدود ۳۵۰ صفحه و محسن ثلاثی آن را ترجمه کرده و ازسوی سازمان انتشارات جاویدان منتشر شده است.
۴۴. فروم، اربش، «گزیر از آزادی»، ترجمه امیر اسماعیلی، انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۸۰.
۴۵. در این رابطه رک. غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۲، ص ۷۳۴.
- شناخت صهیونیسم بین‌الملل، ص ۱۷۶.
- نوادپرستی اسرائیل و امریکا، صص ۲۵۲ — ۳.
۴۶. خورشید غازی (گرآوردنده)، تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال شده (به انضمام قتل عام در شاتیلوا و صبرا)، ترجمه حمید احمدی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۴۴ — ۵.
- در این منبع در بالای ۲۰۰ص اول گزارشات مستندی پیرامون شکنجه و بدرفتاری، تروریسم، تهدید و ارباب و دستگیری‌های فوری، انهدام اموال، مصادره و تغییر اوضاع و ... جمع‌آوری شده است.
۴۷. تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال شد، ص ۲۰۰.
- و گزارشات کمیته ویژه سازمان ملل، صص ۱۷۰ — ۲۴۲.
۴۸. همان منبع، صص ۲۹۴ — ۷. در این منبع در پاسخ بدین پرسش که چه کسانی تروریست هستند؟ در هفت فصل و بالای ۱۰۰ص شواهد و مستندات در تروریست بودن رژیم صهیونیستی جمع‌آوری شده است.
۴۹. باقری، حسن، علیشیری سعید و سالمی قمصری (گردآوری)، توطئه یازده سپتامبر، نشر نذیر، ۱۳۸۰، ص ۴۱.
- در یک نظرسنجی که از سوی شبکه تلویزیونی CBS انگلستان به عمل آمد، بیشتر شرکت کنندگان در نظرسنجی، عوامل صهیونیسم، موساد و شاپاک را عامل این برنامه گسترده می‌دانند. همان منبع، ص ۴۶.